

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

تاریخ وصول: ۸۸/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۲

صص ۴۷-۶۲

بررسی ساخت ملکی در زبان فارسی امروز از دیدگاه رده‌شناسی

شهلا شریفی^۱

چکیده

در این مقاله در پی آنیم که پس از اشاره به دسته‌بندی انواع راهبردهای صرفی-نحوی ملکی‌سازی در زبان‌های دنیا که حاصل مطالعات رده‌شناختی هستند و تعیین متغیرهای دستوری که در این دسته‌بندی مد نظر قرار گرفته‌اند، راهبردهای ملکی‌سازی در زبان فارسی امروز را بررسی کنیم و بر اساس متغیرهای دستوری فوق‌الذکر این راهبردها را تحلیل کنیم. سپس بر اساس معیارهای تعیین راهبرد غالب، راهبرد غالب به کار گرفته شده برای ملکی‌سازی در این زبان را مشخص کنیم و در نهایت، از نظر متغیر دستوری ساخت ملکی، رده زبانی زبان فارسی را تعیین کنیم. بر اساس بررسی‌های انجام شده در این تحقیق، از بین دو راهبرد صرفی-نحوی وند افزایی و استفاده از پیونده، راهبرد غالب ملکی‌سازی در فارسی امروز، استفاده از پیونده است که در دسته راهبردهای دستوری‌شده‌تر، طبق تعریف کرافت (۲۰۰۳)، قرار می‌گیرد؛ با توجه به میزان استقلال عناصر موجود در ساخت ملکی (در این راهبرد غالب) این زبان جزو زبان‌هایی است که در حد واسط زبان‌های پیوندی و آمیخته قرار می‌گیرند و به لحاظ ترتیب عناصر دو سازه اصلی ساخت ملکی (یعنی مالک و ملک)، این زبان در دسته زبان‌هایی قرار می‌گیرد که آرایش ملک-مالک دارند.

واژه‌های کلیدی: ساخت ملکی، رده زبانی، مالک، ملک

۱. مقدمه

مطالعات رده‌شناسی، به ویژه با سمت و سویی که بعد از دهه شصت قرن بیستم میلادی گرفت، به دنبال رده‌بندی زبان‌ها نه به صورت کلی، به گونه‌ای که در قرن نوزدهم انجام می‌شد، بلکه به صورت تعریف متغیرهای زبانی خاص (به‌خصوص دستوری) و رده‌بندی زبان‌ها بر اساس آن متغیرها بود و البته، یادمان نرود که پایه مطالعات رده‌شناختی بر مقایسه‌های بین زبانی بود. اما در رده‌بندی زبان‌ها بر اساس مقایسه‌های بین زبانی یک مشکل اساسی وجود داشت و آن این حقیقت بود که زبان‌ها به لحاظ صورت زبانی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با هم داشتند؛ بنابراین، یافتن شباهت بین زبان‌ها به جهت دسته‌بندی‌شان در یک رده و البته یافتن تفاوت‌هایشان برای قراردادنشان در دسته‌های متفاوت کار آسانی نبود. برای رفع این مشکل، راه حلی بدین صورت پیشنهاد شد که بهتر است ابتدا یک تعریف بیرونی از یک متغیر خاص (مثلاً یک متغیر دستوری) ارائه شود (کرافت ۲۰۰۳: ۱۴). منظور از تعریف بیرونی، یک تعریف معنایی-کاربردی است. برای مثال، برای رده‌بندی زبان‌ها بر اساس متغیر ساخت ملکی آنها، ابتدا باید تعریف معنایی از رابطه ملکی ارائه شود. سپس همه ساخت‌های صوری که در هر زبان برای نشان دادن آن رابطه وجود دارد، مشخص شود و در نهایت، با مقایسه بین زبانی، انواع ساخت‌های راهبردهای به کار گرفته شده برای نشان دادن رابطه ملکی در همه زبان‌ها معلوم و زبان‌ها بر اساس راهبردهای غالبی که به کار می‌گیرند، در رده‌های مختلف قرار بگیرند. گفتیم "راهبردهای غالب" چرا که بسیاری از زبان‌ها بیش از یک راهبرد را برای بروز یک متغیر به کار می‌گیرند یا راهبردهای ترکیبی به کار می‌برند ولی تقریباً همیشه می‌توان راهبرد غالب به کار گرفته شده در یک زبان را بر اساس معیارهایی مشخص کرد (همان: ۱۵). در این جستار ما در پی آنیم که رده‌بندی زبان فارسی امروز را بر اساس متغیر ساخت ملکی مشخص کنیم. در ابتدا به بررسی مطالعاتی می‌پردازیم که بر روی ساخت ملکی در زبان فارسی امروز تاکنون انجام شده است.

۲. پیشینه تحقیق

به طور کلی، می‌توان گفت که در دستورهای سنتی مبحث ساخت ملکی، حجم کمی را به خود اختصاص داده است؛ به عبارت دیگر، ظاهراً این مبحث، مبحثی روشن قلمداد شده و لزومی به بررسی دقیق‌تر آن احساس نشده است و بدین دلیل، در ذیل مبحث انواع اضافه، تنها به تعریف و ارائه مثال‌های این ساخت پرداخته شده است و این امر تقریباً در مورد تمام دستورهای سنتی از قدیم (مثل دستور عبدالعظیم خان) تا دستورهای اخیرتر (مانند دستور جهانبخش نوروزی ۱۳۷۳) صدق می‌کند. در اینجا تنها به ذکر مطالبی که در چند نمونه از این دستورها آمده بسنده می‌کنیم.

طرح دستور زبان فارسی نوشته ندیمی یکی از این نمونه‌هاست. در این دستور، در بحث انواع اضافه، در مورد اضافه ملکی (۳۰: ۱۳۵۴) می‌خوانیم:

"اضافه ملکی آن است که ملکیت را برساند، در این مورد مضافاً الیه بیشتر انسان است: کتاب فریدون، خانه"

حسن.

در پژوهشی تازه در دستور زبان فارسی به قلم جعفری (۱۳۶۲:۱۰۴) در این مورد می‌خوانیم: "اضافه ملکی: مضاف الیه این نوع اضافه، اسم انسان یا خدا یا ضمیر جانشین اسم انسان، و مضاف آن قابل تملک است. مانند: زمین پرویز، اتومبیل فریدون، خاک خدا."

در دستور زبان روان و ساخت زبان فارسی امروزی نوشته جهانبخش نوروزی (۱۳۷۳:۱۵۶) در این باب می‌خوانیم: "اضافه ملکی اضافه‌ای است که مالکیت را برساند یا به عبارت دیگر، مضاف الیه مالک مضاف باشد یا برعکس. مانند: خانه حسن، باغ علی، مالک باغ، صاحب خانه.."

خانلری (۱۳۷۳) در کتاب دستور زبان خود، که دستوری نیمه سنتی به‌شمار می‌آید، به مبحث ساخت ملکی به طور مشخص اشاره نمی‌کند. او بحث اضافه را ذیل عنوان متمم اسم مطرح کرده و تعریف کلی از مضاف و مضاف‌الیه ارائه می‌دهد و تنها اشاره غیرمستقیمی که به اضافه ملکی می‌کند این جمله است: "متمم اسم غالباً تعلق اسم را به چیزی یا کسی می‌رساند: کلاه فریدون، کفش حسن، کتاب او، در خانه، قلعه کوه."

با همین اشاره می‌توان دریافت که خانلری نیز ساخت ملکی را تنها در بحث اضافه قابل طرح دانسته و اضافه ملکی را یکی از انواع مهم اضافه دانسته است. در واقع دیگر مثال‌هایی را هم که خانلری در بحث اضافه مطرح کرده است نیز دیگران غالباً از نوع اضافه ملکی دانسته و در این دسته قرار داده‌اند (مثل: پدر شما، خانه ما، میوه باغ و غیره) در دستور زبان فارسی اثر وحیدیان و عمرانی (۱۳۷۹) - که به قول خود نویسندگان مبتنی بر یک چارچوب زیباشناختی (نظریه ساختاری) است - مطالب بیشتری در مورد ساخت ملکی در فارسی امروز وجود دارد. در این دستور، اضافه به‌طور اعم به دو دسته تقسیم شده است: اضافه تعلق و اضافه غیرتعلق. اضافه ملکی در واقع در اینجا معادل اضافه تعلق در نظر گرفته شده است و این دو بدین صورت تعریف و از هم متمایز شده‌اند (همان: ۸۰): "در اضافه تعلق بین مضاف و مضاف الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیرتعلق چنین رابطه‌ای نیست." از جمله مثال‌هایی که او برای این دو دسته ارائه می‌دهد به قرار زیر است:

اضافه تعلق: پرواز پرنده، پسر همسایه، جام جم، قانون کار، خواندن روزنامه

اضافه غیرتعلق: گل لاله، کشور ایران، داس مرگ، دست طمع، روز جمعه

او راه‌های تشخیص این دو نوع اضافه را بدین صورت مشخص می‌کند:

الف) در اضافه تعلق می‌توان مضاف الیه را جمع بست: گفتن رازها، پر پرندگان

ب) اگر به دلیلی مثل خاص بودن، نتوان مضاف الیه را جمع بست، با جابجایی مضاف و مضاف الیه در اضافه تعلق و افزودن "دارد" می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول دار ساخت:

دیوان حافظ: حافظ دیوان دارد.

قانون کار: کار قانون دارد.

در ادامه بحث (در بخش ۳) به طور مفصل‌تر به تحلیل نظر نویسندگان دستور فوق خواهیم پرداخت. در این بخش عجلتاً به طرح نظراتشان بسنده می‌کنیم.

در تنها کتاب دستوری که بر اساس یک طرح رده‌شناختی توسط ماهوتیان نگاشته شده، این مطالب در مبحثی تحت عنوان مالکیت گنجانده شده است: "مالکیت را به سه صورت در زبان فارسی بیان می‌کنند. اولین راه، استفاده

از ساخت اضافه است. دومین شیوه بیان مالکیت با واژه‌بست است. در این روش واژه‌بست به مایملک متصل می‌شود. در سومین شیوه از عبارت *مال* استفاده می‌شود. (ماهوتیان ۱۳۷۸: ۱۱۰)

ماهوتیان در ادامه، راهبرد استفاده از عبارت *مال* و ساخت اضافه را راهبردهای ملکی‌سازی در سطح جمله معرفی می‌کند و تأکید می‌کند که از هر دوی این راهبردها زمانی که مایملک قابل انتقال است، می‌توان استفاده کرد، اما وقتی که مایملک قابل انتقال نباشد تنها از ساخت اضافه استفاده می‌شود (برای مثال، این خانه *مال* منه یا این خونه منه که در این مثال مایملک قابل انتقال است، در حالی که در این مثال: *این دست منه* با توجه به غیرقابل انتقال بودن دست نمی‌توان گونه دیگر بیان مالکیت یعنی صورت *این دست مال منه* را به کار برد.

او همین‌طور تمایزی قائل می‌شود بین مالکیت دائم و مالکیت بالقوه موقت و ادعا می‌کند که در جمله‌هایی که با *مال* ساخته می‌شوند، اغلب مالکیت دائم مستتر است، در حالی که با ساخت اضافه هم می‌توان مالکیت دائم و هم موقت را بیان کرد. او این مثال را به عنوان مثالی از مالکیت موقت بیان می‌دارد: *استاد من*.

و بالاخره ماهوتیان به نوع مالک هم اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید که مالک در زبان فارسی می‌تواند از نوع اسمی یا ضمیری باشد. از آنجا که این نظرات مرتبط‌ترین آرا به دیدگاه رده شناختی ملحوظ در این مقاله هستند، در بخش سوم مقاله به تفضیل در موردشان بحث خواهد شد.

اینک در ادامه بحث، انواع راهبردهای عمده ملکی‌سازی در زبان‌های دنیا را معرفی و به‌صورت مختصر تعریف می‌کنیم (البته این راهبردها حاصل بررسی تعداد زیادی از زبان‌های دنیا هستند، نه همه زبان‌های دنیا، به‌علاوه در اینجا به طرح راهبردها، به طور مستقل پرداخته شده است؛ این بدان معنا نیست که هر زبان تنها از یکی از این راهبردها استفاده می‌کند).

۳. انواع راهبردهای صرفی-نحوی ملکی‌سازی در برخی زبان‌های دنیا

کرافت (۲۰۰۳: ۲۳-۳۲) پس از ارائه تعریف بیرونی از ساخت ملکی به‌صورت "رابطه معنایی مالکیت به گونه‌ای که وقتی سخنگوی زبان می‌خواهد به ملک اشاره کند استفاده می‌شود"، انواع ساخت ملکی را در زبان‌های دنیا- به نحوی که تاکنون بررسی و شناخته شده- بر اساس این که آیا این ساخت دارای تکواژ خاصی که نشانه ساخت ملکی باشد هست یا نه، به دو دسته کلی تقسیم می‌کند؛ یکی دسته‌ای که دارای تکواژ اضافه هستند و دیگری دسته‌ای که دارای تکواژ اضافه نیستند. دسته‌ای که دارای تکواژ اضافه نیستند، معمولاً از راهبردهای ساده مانند مجاورت (juxtaposition)، پیوند (concatenation) و آمیزش (fusion) در ساخت ملکی خود استفاده می‌کنند. در راهبرد اول دو سازه (اسم و ملکی) بدون هیچ تکواژ اضافه و بدون هیچ تغییر یا آمیزشی در کنار یکدیگر (با ترتیب اسم-ملکی یا ملکی اسم) قرار می‌گیرند و ساخت ملکی را می‌سازند. این راهبرد، راهبردی بسیار متداول است. مثالی که کرافت ارائه می‌دهد، از زبان کوبون (Kobon) است:

(۱)

Dumnab ram
Dumnab house
" Dumnab's house"

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این زبان ترتیب قرار گرفتن دو سازه ملکی و اسم بدین صورت است که اول ملکی قرار می‌گیرد و بعد اسم. در برخی از گونه‌ها و گویش‌های زبان فارسی نیز چنین راهبردی استفاده می‌گردد. گویش سبزواری که از جمله گویش‌های استان خراسان رضوی است از آن جمله است. در این گویش دو سازه اسم و ملکی بدون هیچ تکواژ اضافه در مجاورت هم قرار می‌گیرند و ترتیب آنها بدین صورت است که اول اسم قرار می‌گیرد، بعد ملکی و از این نظر به فارسی معیار شباهت دارد؛ برای مثال کتاب علی (ketâb Ali).

در راهبرد دوم دو سازه به یکدیگر می‌چسبند. در این صورت دو حالت رخ می‌دهد. یا یکی از دو سازه به صورت وند و دیگری به صورت ریشه ظاهر می‌شود یا هر دو به صورت ریشه به هم می‌چسبند که نوع اول وندافزایی محسوب می‌شود و نوع دوم ترکیب. در زبان فارسی امروز به هنگامی که ملکی به صورت ضمیر است، در شرایط مشخصی که در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد، به صورت تکواژ مقید به اسم (ملک) می‌چسبند. برای مثال: کتابم، دستم. مثال نوع دوم از زبان کیووا (Kiowa) است (کرافت ۲۰۰۳: ۳۸):

(۲)

nó:- tó: cègùn
my- brother-dog
"my brother's dog"

در راهبرد سوم دو سازه، یعنی اسم و ملکی با هم ترکیب یا ادغام می‌شوند و یک سازه را به وجود می‌آورند. این راهبرد نادر است، اما به‌ویژه در مورد اصطلاحات خویشاوندی اصلی و مالک‌هایی که به صورت ضمیر ظاهر می‌شوند (توصیف کننده‌های ملکی) در برخی زبان‌ها این راهبرد به کار می‌آید. مثال کرافت از زبان لاکوتا (Lakhota) است که روابط خویشاوندی اصلی را با این راهبرد نشان می‌دهند:

ina (my mother), niḥu(your mother), ḥuku(his/her mother)

کرافت زبان‌هایی را که دارای تکواژ اضافه ملکی هستند، خود در دو دسته زبان‌هایی که از راهبردهای ربطی (relational) استفاده می‌کنند و زبان‌هایی که راهبردهای نشانه‌ای (indexical) را به کار می‌برند، تقسیم می‌کند (این دو دسته راهبرد غالباً راهبردهای دستوری شده‌اند. به عبارت دیگر نشانه ملکی در این دو راهبرد خود به لحاظ تاریخی از واژگان مستقل محتوایی گرفته شده‌اند). از جمله راهبردهای ربطی می‌توان به استفاده از حالت‌نما اشاره کرد که خود به دو صورت وند حالت یا حرف اضافه حالت‌نما بروز پیدا می‌کند. از آنجا که به‌طور قطع خوانندگان با حالت‌نماها و شیوه عمکرد آنها آشنا هستند در اینجا از توضیح بیشتر آنها خودداری می‌کنیم. از جمله راهبردهای نشانه‌ای نیز می‌توان استفاده از مطابقه‌نماها و همایندنماها (concord marker) و نشانه‌های بین ارجاعی (cross-reference marker) نام برد. در این راهبردها غالباً تکواژهایی هم به ملک و هم به مالک افزوده می‌شود که به لحاظ شمار، شخص یا جنس یا دو یا هر سه آنها با هم مطابقه دارند (البته، سازه مطابقه کننده گاهی ملک است و گاهی مالک). جدا از این دو دسته اصلی، دسته‌ای وجود دارند که به زعم کرافت تکلیف‌شان به جهت قرار گرفتن در یکی از دو دسته رابطه‌ای یا نشانه‌ای روشن نیست و آن دسته زبان‌هایی هستند که از طبقه‌نماها (classifiers) استفاده می‌کنند. طبقه‌نماها در ساخت‌های دستوری متنوعی ظاهر می‌شوند و مختص ساخت ملکی

نیستند. طبقه‌نمای ملکی دلالت بر یک ویژگی شیء مورد تملک دارد (که همان ویژگی طبقه شیء است). برای مثال، در زبان کوسایی برای گیاهان طبقه‌نما وجود دارد که در ساخت ملکی به مالک (که به شکل پسوند ضمیری ظاهر می‌شود) می‌چسبد:

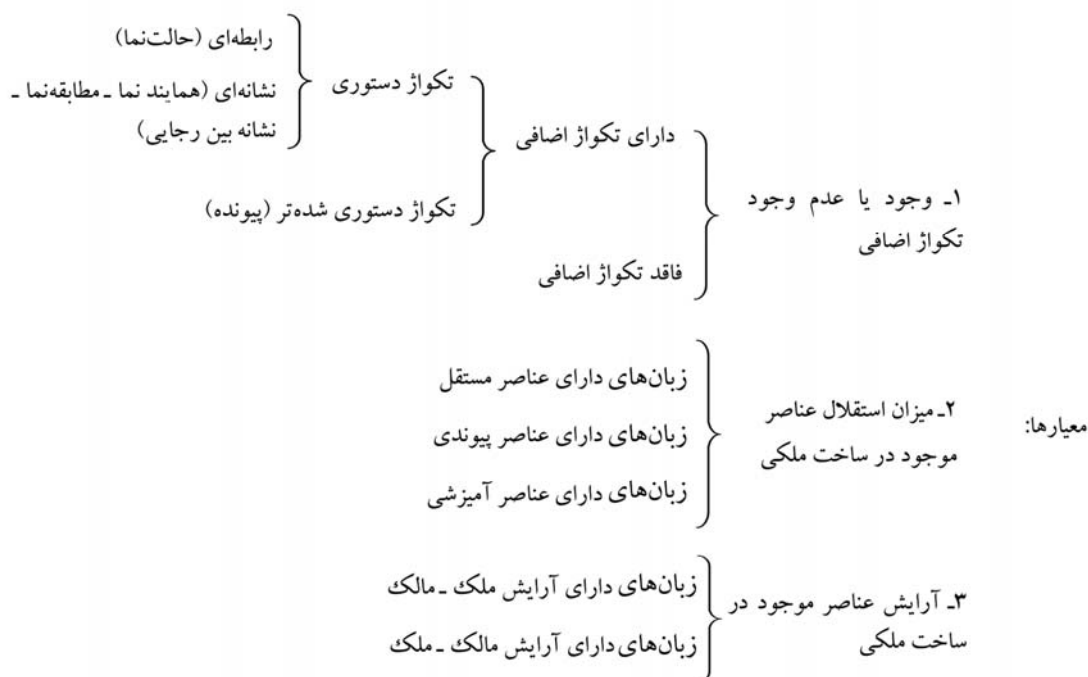
(۳)

mos sAnA -k
breadfruit CLF.PLANT - 1SG
"my breadfruit tree"

و بالاخره علاوه بر موارد فوق کرافت، ذیل دسته زبان‌های دارای تکواژ اضافه، دسته‌ای را مشخص می‌کند که در آن زبان‌هایی قرار می‌گیرند که از راهبردهای دستوری شده‌تری استفاده می‌کنند (کرافت این راهبردها را دستوری شده‌تر می‌داند چرا که نشانه ملکی استفاده شده در این راهبردها خود ممکن است از نشانه‌های دستوری شده، مانند نشانه‌های ربطی یا نشانه‌هایی که در بخش قبل به آنها اشاره شد، اخذ شده باشد)؛ از جمله این راهبردها می‌توان به استفاده از پیونده (linker) در برخی زبان‌ها اشاره کرد که به زعم کرافت از جمله راهبردهای نادر است و تمایز آن از حالت‌نما، به‌ویژه زمانی که تکواژ مربوطه تنها در رابطه ملکی استفاده شود، بسیار دشوار است.

با نگاهی دقیق‌تر به شیوه رده‌بندی کرافت می‌توان دریافت که او در رده‌بندی خود دو ویژگی دستوری را مورد توجه قرار داده است: یکی وجود یا عدم وجود تکواژ اضافه و نوع این تکواژ و دیگری میزان استقلال عناصر موجود در ساخت ملکی. به لحاظ ویژگی اول زبان‌ها به دو دسته دارای تکواژ افزوده و فاقد آن تقسیم می‌شوند. از نظر نوع، این تکواژ می‌تواند از نوع رابطه‌ای باشد (مانند حالت‌نما) یا از نوع نشانه‌ای (مثل مطابقت نما و همایند نما و نشانه بین ارجاعی) که هر دو نوع، تکواژهای دستوری شده تلقی می‌شوند و یا از نوع پیونده که از نوع تکواژهای دستوری شده‌تر (به قول کرافت) است. به لحاظ ویژگی دوم زبان‌ها را به سه دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد: زبان‌هایی که در آنها عناصر ساخت ملکی کاملاً به‌صورت واژه‌های مستقل ظاهر می‌شوند، زبان‌هایی که در آنها عناصر ساخت ملکی با هم پیوند دارند، اما آمیزش ندارند و بالاخره زبان‌هایی که در آنها عناصر ساخت ملکی با هم آمیزش دارند. البته، ممکن است دسته‌هایی باشند که بتوان آنها را در بین این دسته‌های اصلی جای داد. برای مثال کرافت (۲۰۰۳: ۴۰) زبان‌های دارای پیونده را از جمله زبان‌هایی می‌داند که به لحاظ میزان استقلال عناصر ساخت ملکی‌شان بین پیوندی و آمیخته قرار می‌گیرند.

البته، باید گفت علاوه بر دو ویژگی برشمرده شده، ویژگی سومی نیز هست که ما تلویحاً به هنگام بررسی انواع راهبردها به آن اشاره کردیم، اما به طور مشخص در رده‌بندی اصلی کرافت دیده نمی‌شود و آن آرایش عناصر موجود در ساخت ملکی (به ویژه آرایش مالک و ملک) است که معمولاً در رده‌بندی زبان‌ها به لحاظ ساخت ملکی‌شان مورد توجه قرار می‌گیرد. از این جهت زبان‌ها به دو دسته زبان‌های دارای آرایش مالک-ملک و زبان‌های دارای آرایش ملک-مالک تقسیم می‌شوند. برای روشن‌تر شدن این رده‌بندی، طرح کلی از آن در زیر ارائه می‌شود:



(نمودار ۱) معیارهای رده‌بندی زبان‌ها بر اساس متغیر ساخت ملکی و رده‌های موجود زبانی

۴. راهبردهای ملکی‌سازی و ویژگی‌ها و متغیرهای مؤثر در ساخت ملکی فارسی امروز

با توجه به مثالی که کرافت از فارسی ارائه می‌دهد (و در ادامه بحث در همین بخش ارائه خواهد شد) معلوم می‌شود که او زبان فارسی را از جمله زبان‌هایی رده‌بندی می‌کند که از یکی از راهبردهای دستوری شده‌تر؛ یعنی پیونده استفاده می‌کنند. پیونده زبان فارسی - که همان کسره اضافه است - به لحاظ منشاء از ضمیر موصولی (که خود یک تکواژ نشانه‌ای است) گرفته شده و طی عمل دستوری شدن (grammaticalization) به پیونده تبدیل شده است. اما نکته ای که وجود دارد این است که نمونه‌ای که کرافت از زبان فارسی ارائه می‌دهد درست به نظر نمی‌رسد. او پیونده را تکواژی می‌داند که بین اسم و ملکی ظاهر می‌شود و بدین جهت به هر دو سازه وابسته است و بنابراین، ساخت ملکی را در فارسی متشکل از سه تکواژ چسبیده به هم می‌داند (کرافت ۲۰۰۳: ۳۹). اطلاعات ما نشان می‌دهد که کسره اضافه از ضمیر موصولی -hya ایرانی باستان گرفته شده که این ضمیر موصولی در دوره میانه به صورت /i/ در آمده و در فارسی امروز به صورت مصوت /e/ به هسته اسمی (ملک) می‌چسبد و ملکی (مالک) همواره سازه‌ای آزاد است (استاجی و جهانگیری ۱۳۸۵). در اینجا مثال کرافت را که دو بار در کتابش آمده، عیناً نقل می‌کنیم (۲۰۰۳: ۳۹، ۴۲):

(۴)

asb -e- mard
 horse -LNK- man
 [the] man's horse""

با توجه به توضیحات فوق‌الذکر بهتر است این مثال بدین صورت تصحیح شود:

(۵)

asb-e mard
horse-LNK man
"اسبِ مرد"

یکی از نکاتی که در تشخیص رده زبانی در مورد ساخت ملکی به کار گرفته می‌شود در نظر گرفتن این ویژگی زبان‌هاست که ساخت ملکی در آن زبان تمایزی بین حالت تعلق (inalienable) و غیرتعلق (alienable) قائل است یا خیر. مفهوم تعلق یک مفهوم معنایی است که نشان می‌دهد آیا ملک جزء جدانشدنی و به راستی بخشی از وجود مالک است یا خیر. هایمن (۱۹۸۳: ۷۸۳) این تمایز را بدین صورت مشخص می‌کند: "رابطه مفهومی نزدیکتری بین مالک و ملکی که ویژگی تعلق دارد، نسبت به مالک و ملکی که ویژگی تعلق ندارد، برقرار است." هاینه (۱۹۹۷a: ۱۰ و ۱۹۹۷b: ۸۵) این دو مقوله را بدین صورت تفکیک می‌کند: عناصری که به طور معمول نمی‌توانند از مالکشان جدا شوند، تعلق هستند؛ در حالی که همه عناصر دیگر غیرتعلق هستند. او عناصر تعلق را صمیمی، ذاتی و جدانشدنی یا حتی غیرمعمول می‌خواند، در حالی که عناصری که با برجسب غیرتعلق مشخص می‌شوند را غیرصمیمی، اتفاقی، اکتسابی، قابل انتقال یا معمولی می‌خواند.

چپل و مک گر گر (۱۹۹۶a: ۴) در مورد تمایز این دو مقوله چنین می‌گویند: "در حالی که تعلق بودن مبین رابطه جدانشدنی بین دو چیز، یک رابطه ذاتی و دائم بین مالک و ملک، است مفهوم مکمل آن یعنی غیرتعلق بودن اشاره به تنوع رابطه نسبتاً آزادی دارد که بین دو مورد مذکور است؛ رابطه ای کمتر ذاتی و کمتر دائمی." اما نیکولز (۱۹۹۲: ۱۱۷) این رابطه را به گونه دیگری تعریف می‌کند: "اصطلاح تعلق به رابطه معنایی که باید در رابطه مالکیت وجود داشته باشد، اشاره نمی‌کند، بلکه به هر آنچه که مجموعه‌ای از اسامی را وادارد که نشانه گذاری تعلق را در یک زبان انتخاب کنند، مربوط می‌شود."

چنانکه از این تعریف برمی‌آید، نیکولز نمی‌پذیرد که در ماهیت و ذات رابطه مالک و ملک چیزی وجود دارد (مثل یک رابطه مفهومی) که سبب تفاوت این دو مقوله و بروز آن به صورت ساخت‌های متفاوت زبانی در یک زبان می‌شود.

به هر جهت، با توجه به وجود یا فقدان این مفهوم معنایی دو نوع ساخت در نظر گرفته می‌شود: یکی ساختی که مالک و ملک به هم چسبیده‌اند و دیگری ساختی که مالک و ملک از هم مستقل هستند. پذیرش این نکته مبین پذیرش اصل تصویرگونگی است که رابطه روشنی بین معنا و ساخت قائل است. زبان‌هایی که ساخت ملکی‌شان تمایز مفهومی تعلق و غیرتعلق را به وضوح نشان می‌دهند، زبان‌های تصویرگونه‌تری تلقی می‌شوند در مقایسه با زبان‌هایی که این تفکیک را در ساخت صوریشان بروز نمی‌دهند. بررسی زبان فارسی امروز از این نظر به ما نشان می‌دهد که زبان فارسی قائل به چنین تفکیکی نیست. مثال‌های زیر مبین این واقعیت است:

(۶)

الف) دستِ من --- دستم

ب) کتابِ من --- کتابم

چنانکه ملاحظه می‌شود، در مثال‌های فوق گرچه رابطه مالک و ملک در دو مثال یکی نیست (در اولی، مثال منطبق با تعریف رابطه تعلق و در دومی، مثال منطبق بر تعریف رابطه غیرتعلق است)، اما نوع راهبردهای به کارگرفته شده برای ساخت هر دو یکسان است. پس می‌توان گفت با تعاریف ارائه شده فوق از رابطه ملکی تعلق و غیرتعلق باید گفت این تمایز در زبان فارسی امروز وجود ندارد.

اما در بخش پیشینه تحقیق اشاره کردیم که وحیدیان و عمرانی (۱۳۷۹: ۸۰) به طور کلی اضافه را به دو دسته تعلق و غیرتعلق تقسیم کرده‌اند. با توجه به تعریفی که اینان از این دو دسته ارائه داده‌اند، معلوم می‌شود که تمایز این دو دسته با تمایزی که طبق تعاریف فوق بین مفاهیم تعلق و غیر تعلق قائل شدیم، تفاوت دارد. به عبارت دیگر، در اینجا تنها یک اشتراک واژگانی وجود دارد؛ حال آن که تعریف و حوزه کاربرد این دو واژه در حوزه رده‌شناسی، در ساخت ملکی به گونه‌ای که قبلاً ذکر آن رفت، و در ساخت اضافه، به‌صورتی که وحیدیان و عمرانی به کاربرده‌اند، متفاوت است. به‌علاوه مثال‌هایی که این نویسندگان ارائه کرده‌اند، جملگی مثال‌هایی هستند که در آنها مالک به‌صورت اسمی ظاهر شده است و موردی از ساخت اضافه با مالک ضمیری وجود ندارد و اساساً بحثی در مورد این که آیا ساخت اضافه می‌تواند با مالک غیر اسمی شکل بگیرد یا خیر ارائه نشده است. مثال‌ها بیانگر آنند که نویسندگان اضافه‌های استعاری را اضافه غیرتعلق در نظر گرفته‌اند و دیگر اضافه‌ها را زیر عنوان کلی "اضافه تعلق" مطرح کرده‌اند؛ بدین ترتیب دسته‌ای مانند اضافه تخصیصی که در دستورهای سنتی به واسطه غیر انسان بودن یا غیرجاندار بودن مالک از اضافه ملکی متمایز شده بود در این دستور همراه با اضافه ملکی در دسته اضافه تعلق قرار گرفته است.

به هنگام طرح نظرمهوتیان (۱۳۷۸) در مورد ساخت ملکی در زبان فارسی نیز گفتیم که او به تمایز میان مایملک قابل انتقال و غیرقابل انتقال قائل است؛ با توجه به توضیحات و مثال‌های ارائه شده می‌توان دریافت که مایملک قابل انتقال مورد نظر ماهوتیان معادل مایملک غیرتعلق و مایملک غیرقابل انتقال معادل مایملک تعلق است. چنانکه اشاره کردیم، ماهوتیان معتقد است مایملک قابل انتقال با استفاده از لفظ مال که از نظر او شیوه سوم ملکی‌سازی در فارسی است، با مالک ارتباط برقرار می‌کند حال آن که مایملک غیرقابل انتقال با استفاده از آن دو شیوه دیگر ملکی‌سازی (یعنی استفاده از واژه‌بست و ساخت اضافه) با مالک ارتباط برقرار می‌کند. در مورد این شیوه سوم ملکی‌سازی در فارسی باید گفت به نظر می‌رسد گرچه در این شیوه بین مالک و ملک فاصله می‌افتد و بدین جهت، این شیوه با دو شیوه دیگر ملکی‌سازی متفاوت است، اما در عین حال ساخت نحوی به کار رفته باز هم ساخت اضافه است؛ در این شیوه مالک با پیونده به مال متصل می‌شود. به‌علاوه شاید این شیوه را باید شیوه واژگانی بیان مالکیت نامید تا شیوه نحوی چرا که غیر از این کلمه (مال) کلمات دیگری هستند که نه تنها در زبان فارسی، بلکه در دیگر زبان‌ها هم رابطه ملکی را نشان می‌دهند. برای مثال فعل متعلق بودن که در جمله به‌صورت متعلق به ... است ظاهر می‌شود: این خانه متعلق به من است. همین‌طور صاحب ... بودن: صاحب این کارخانه آقای رضایی است یا

آقای رضایی صاحب این کارخانه است. البته، این نکته در مورد نظر ماهوتیان صحیح است که این گونه شیوه بیان مالکیت در شرایط معمولی در مورد مایملک قابل انتقال یا غیرتعلق می‌تواند به کار گرفته شود. با توجه به نکته فوق الذکر (واژگانی بودن این شیوه بیان مالکیت) این شیوه سوم در جمع راهبردهای ساختوازی-نحوی بیان مالکیت قرار نمی‌گیرد و بدین جهت در دسته‌بندی کرافت نیز ذکر نشده است.

اما در مورد مالکیت دائمی و موقت که دیگر تمایز مطرح در نظرات ماهوتیان بود، باید گفت که نگارنده با این تمایز موافق نیست. به عبارت دیگر، نگارنده موافق نیست که وقتی مایملک به صورت موقت می‌تواند متعلق به مالک باشد، از ساخت اضافه استفاده می‌شود و در صورتی که مالکیت دائم باشد از ساخت واژه‌بستی استفاده می‌شود. بدین جهت، مثال ماهوتیان در مورد مالکیت موقت (استاد من) می‌تواند به صورت (استادم) نیز به کار رود و هیچ مشکلی در کاربرد چنین ساختی وجود ندارد. همین‌طور می‌توان گفت: دست من یا دستم هر دوی این ساخت‌ها کاربردی و درست است. و بالاخره نکته آخر در مورد نظرات ماهوتیان این است که او شیوه ملکی‌سازی را که در آن مالک به صورت ضمیر شخصی متصل به ملک می‌چسبد، را راهبرد "واژه‌بستی" می‌خواند و شیوه استفاده از کسره اضافه را راهبرد ساخت اضافه می‌خواند. نباید فراموش کنیم که کسره نیز یک واژه‌بست است. با این حال، به نظر می‌رسد که ماهوتیان دسته‌بندی خود را از منظر رابطه (یا بهتر است بگوییم فاصله) مالک و ملک بیان می‌کند. از این لحاظ یا مالک به صورت واژه‌بست به ملک می‌چسبد یا با کسره اضافه در کنار آن قرار می‌گیرد. در شیوه سوم نیز لفظ مال بین مالک و ملک به کلی فاصله می‌اندازد؛ حال آن که در رده‌بندی کرافت- چنانکه در انتهای بخش دو گفته شد- دو ویژگی دستوری به صورت مشخص مورد توجه بود: وجود یا فقدان تکواژ اضافه و نوع آن و میزان استقلال عناصر موجود در ساخت ملکی. بدین جهت است که شیوه نام‌گذاری این دو با هم تفاوت‌هایی دارد و ما باید این تفاوت را در نظر داشته باشیم.

لیختنبرگ (۲۰۰۵: ۳۴۳) معتقد است عوامل متفاوتی ممکن است بر این امر که دو سازه مالک و ملک با شرط وجود تمایز تعلق و غیرتعلق در یک زبان به صورت چسبیده ظاهر می‌شوند یا مستقل، تأثیر بگذارند؛ از جمله مفرد و جمع بودن ملک، وجود یا عدم وجود رابطه خویشاوندی بین مالک و ملک و وجود سازه‌های دیگری چون صفات توصیفی یا اشاره و عدد و غیره به همراه ملک. به علاوه به نظر می‌رسد که در زبان فارسی عواملی چون مفرد و جمع بودن ملک، وجود توصیف‌کننده‌هایی چون صفت (وصفی و اشاره) و غیره و یا روابطی چون روابط خویشاوندی سبب تغییر رابطه و ساخت ملکی نمی‌شود. برای روشن‌تر شدن بحث توجه شما را به مثال‌های زیر جلب می‌کنیم:

(۷) این کتاب علی

(۸) کتاب‌های علی

(۹) این کتاب‌های علی

(۱۰) این کتابم / این کتاب من

(۱۱) این دستم / این دست من

(۱۲) کتاب‌هایم / کتاب‌های من

(۱۳) این دست‌هایم / این دست‌های من

(۱۴) مادرم/ مادرِ من

(۱۵) دوستم/ دوستِ من

در مثال (۷) اسم (ملک) به همراه صفت اشاره/این ظاهر شده و مالک هم اسم علی است و می‌بینیم که پیونده (کسره اضافه) به ملک واژه‌بست شده است و مالک نیز به صورت اسم مستقل در کنار آن قرار گرفته است. در مثال (۸) ملک به صورت جمع ظاهر شده است. باز هم کسره اضافه به هسته اسم با واسطه یک واج میانجی (/y/) چسبیده است. علت ظاهر شدن واج میانجی هم همان‌طور که همه می‌دانیم، این است که اسم قبل به یک مصوت (/a/) ختم شده است؛ از نظر ساخت فرقی میان این ساخت و ساخت مثال قبل وجود ندارد. در مثال (۹) هم صفت اشاره/این قبل از ملک دیده می‌شود و هم ملک به صورت جمع ظاهر شده و باز هم ساخت ملکی همان ساخت دو مثال قبل است. در مثال (۱۰) مالک به صورت ضمیر ظاهر شده (متصل و منفصل) و صفت ملکی نیز قبل از ملک دیده می‌شود. چنانکه قبلاً گفتیم، در صورت ظاهر شدن مالک به صورت ضمیر امکان اتصال آن به ملک وجود داد که گونه‌ای از راهبرد وند افزایی خواهد بود. ضمیر به صورت منفصل هم می‌تواند ظاهر شود که در آن صورت راهبرد همان راهبرد استفاده از پیونده خواهد بود. در مثال (۱۱) همان ویژگی‌های مثال (۱۰) دیده می‌شود با این تفاوت که ملک در اینجا از نوع تعلقی است با این حال این امر در نوع ساخت تغییری ایجاد نکرده است و همان قانون مثال قبل در این مثال هم جاری است. در مثال (۱۲) مالک از نوع ضمیر است و ملک جمع و غیرتعلقی است. مثال (۱۳) نیز مانند مثال (۱۱) است با این تفاوت که ملک به صورت جمع در آن ظاهر شده است. از این دو مثال می‌توان نتیجه گرفت که جمع سه متغیر ضمیری بودن مالک، جمع یا مفرد بودن آن و تعلقی یا غیرتعلقی بودن ملک نیز تأثیری در قانون جاری بر ساخت ملکی در فارسی نمی‌گذارد. یعنی در صورت ضمیری ظاهر شدن مالک، مالک می‌تواند به ملک از هر نوع و هر گونه شمار بچسبد و یا به صورت ضمیر منفصل ظاهر شود که در آن صورت ملک از هر نوع و شمار با پیونده ظاهر می‌شود و مالک به صورت مستقل در کنار آن قرار می‌گیرد. در دو مثال بعد تأثیر یا عدم تأثیر متغیر وجود یا فقدان رابطه خویشاوندی بین مالک و ملک را نشان داده‌ایم. در مثال (۱۴) رابطه نزدیک خویشاوندی بین مالک و ملک برقرار است؛ در صورت ضمیری ظاهر شدن مالک، امکان استفاده از دو راهبرد وند افزایی (مالک به صورت وند به ملک چسبیده) یا پیونده (مالک به صورت ضمیر منفصل) وجود دارد. همین امر در مورد مثال (۱۵) که رابطه نزدیک خویشاوندی بین مالک و ملک وجود ندارد هم صادق است پس این متغیر در زبان فارسی بی اثر است.

درست است که ساخت ملکی در زبان فارسی امروز وابسته به متغیرهای فوق الذکر نیست، اما دلیل نحوی در فارسی وجود دارد که به نوعی ساخت ملکی و چگونگی بروز آن را در سطح جمله کنترل و محدود می‌کند. در اینجا سعی می‌کنیم آن دلیل را با ارائه مثال‌هایی از فارسی امروز روشن کنیم:

(۱۶) الف) من i کلاهم i را برداشتم.

ب) *من i کلاه من i را برداشتم.

(۱۷) الف) علی i کلاهش i را برداشت.

ب) *علی i کلاه او i را برداشت.

ج) علی‌اوزه اوزرا برداشت.

در نمونه الف مثال اول، مالک با فاعل جمله هم مرجع و بنابراین، هم نمایه است و در عین حال، به صورت ضمیر متصل (واژه بست) ظاهر شده و جمله کاملاً دستوری و قابل قبول است. در نمونه ب از همان مثال باز هم مالک با فاعل جمله هم مرجع و هم نمایه است، اما به صورت ضمیر منفصل ظاهر شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود این مثال غیر دستوری و غیر قابل قبول است.

در نمونه اول مثال دوم، مالک با فاعل هم مرجع و هم نمایه است و به صورت ضمیر متصل ظاهر شده که کاملاً دستوری و قابل قبول است. در نمونه دوم مالک که به صورت ضمیر منفصل آمده، با علی هم نمایه است؛ یعنی مرجع آن علی است و جمله غیر دستوری و غیر قابل قبول است. در نمونه ج مالک باز هم به صورت ضمیر منفصل آمده اما به فاعل علی اشاره ندارد و چنانکه ملاحظه می‌شود، با آن هم نمایه نیست و جمله کاملاً دستوری و قابل قبول است. تحلیل مثال‌های فوق نشان می‌دهد که وقتی مالک ضمیری با فاعل جمله هم نمایه باشد، نمی‌تواند به صورت منفصل ظاهر شود و تنها گزینه برای آن این است که به صورت ضمیر منفصل به ملک واژه بست شود و این امر یک محدودیت نحوی است و به شیوه مرجع‌گزینی در سطح جمله در زبان فارسی بر می‌گردد. گفته فوق فارغ از نوع ملک و رابطه میان مالک و ملک صحت دارد؛ بدین معنی که وجود رابطه مفهومی نزدیک‌تر بین مالک و ملک (رابطه تعلق، غیر تعلق) تأثیری در نتیجه‌گیری فوق ندارد. مثال‌های زیر مؤید این امرند:

(۱۸) الف) من دستم را بلند کردم.

ب) *من دست من را بلند کردم.

(۱۹) الف) علی دستش را بلند کرد.

ب) *علی دست او را بلند کرد.

ج) علی دست او را بلند کرد.

چنانکه می‌دانیم، در نزدیک‌ترین معادل مثال‌های فوق در انگلیسی به جای ضمیر ملکی صفت ملکی ظاهر می‌شود مانند نمونه‌های زیر:

(۲۰)

- a. *I took my hat.*
- b. *Ali took his hat.*
- c. *I raised my hand.*
- d. *Ali raised his hand.*

البته، انگلیسی نسبت به فارسی از راهبردهای متنوع‌تری برای ساخت ملکی استفاده می‌کند که برخی از این راهبردها ترکیبی هستند. انواع راهبردهای به کار گرفته شده در انگلیسی به قرار زیرند:

(۲۱)

- a. Suppletion: *my house*
- b. Linker: *Jan's house*
- c. Adposition: *the library of Boston*
- d. Linker + adposition: *a book of Jan's*
- e. Suppletion + adposition: *a book of mine*

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان دریافت که زبان فارسی امروز از دو راهبرد برای ساخت ملکی خود استفاده می‌کند که یکی از آنها از دسته راهبردهایی است که در آنها افزایش تکواژ داریم و دیگری از جمله راهبردهای ساده است که در آنها هیچ تکواژی به مالک و ملک اضافه نمی‌شود. راهبرد اول استفاده از پیونده و دومی استفاده از راهبرد وند افزایی است که خود از جمله راهبردهای پیوندی است. می‌توان این دو راهبرد را با توجه به سه ویژگی ملحوظ در رده‌بندی کرافت در جدولی به‌صورت زیر تحلیل کرد:

راهبرد پیونده	راهبرد وندافزایی	نوع راهبرد
		نوع متغیردستوری
تکواژافزوده (پیونده)	فاقد تکواژ افزوده	وجود یا عدم وجود تکواژ افزوده و نوع آن
پیوندی آمیخته	پیوندی	میزان استقلال عناصر
ملک - مالک	ملک - مالک	ترتیب عناصر

اما این سؤال ممکن است مطرح شود که کدام یک از این دو راهبرد، راهبرد غالب است و بنابراین، بر آن اساس می‌توان رده اصلی زبان فارسی امروز را مشخص کرد؟ با توجه به معیارهای تعیین صورت غالب که به قرار زیرند، می‌توانیم صورت غالب را مشخص کنیم:

۱. برخی از راهبردهایی که برای پدیده‌ای مانند ساخت ملکی به کار می‌روند، ممکن است به یک زیر طبقه از آن پدیده محدود شوند که در آن صورت آن راهبرد، راهبرد اصلی در آن زبان نخواهد بود. برای مثال، راهبردهای ملکی در زبان انگلیسی را می‌توان به لحاظ نوع مالک به دو دسته تقسیم کرد: راهبردهای مربوط به مالک‌های اسمی و راهبردهای مربوط به مالک‌های ضمیری؛ و راهبرد مکمل‌سازی که از جمله راهبردهای ملکی در انگلیسی است، فقط در مورد زیر طبقه ضمیری استفاده می‌شود. پس مکمل‌سازی، راهبرد اصلی تولید ساخت‌های ملکی در انگلیسی نیست.

۲. اگر دو راهبرد بر طبقه یا زیر طبقه‌ای از یک پدیده قابل اعمال باشند، یکی از آن دو ممکن است راهبرد اولیه باشد و دیگری راهبرد ثانویه؛ بدین معنی که یکی از آن دو راهبرد ممکن است با بسامد بالاتری به کار گرفته شود یا راهبرد متداول‌تر باشد که در آن صورت راهبرد متداول‌تر راهبرد اصلی‌تر خواهد بود. برای مثال، در انگلیسی راهبرد ملکی‌سازی که *of* را با صورت تکمیلی مالک (suppletive possessor) ترکیب می‌کند (مانند *the book of mine*) به طور مشخصی کاربرد کمتری نسبت به راهبردهای دیگری دارد و بدین جهت راهبرد اصلی محسوب نمی‌شود.

در صورت نبود شواهد ساختی دیگر، صرفاً بسامد متنی راهبردها، ملاک قرار می‌گیرد.

۳. سومین معیار تمایز راهبرد اصلی از غیراصلی، این است که یکی از راهبردها نسبت به دیگری ممکن است نقش‌های معنایی یا کاربردی مخصوص و مشخصی داشته باشد. برای مثال، راهبرد استفاده از پیونده در انگلیسی

ابتدائاً برای نشان دادن رابطه ملکی (نه رابطه اضافه بطور اعم) به کار می‌رود و راهبرد استفاده از حرف اضافه برای نشان دادن این رابطه به کار نمی‌رود، مگر در مواردی که مالک یک نهاد یا سازمان و امثال آن باشد که بتواند ملک را به تملک درآورد (مثلاً *the library of Boston*). حتی در این موارد نیز راهبرد مجاورت ترجیح داده می‌شود (*Boston library*). بنابراین، در بین تمام راهبردهای ساخت ملکی در انگلیسی، راهبرد استفاده از پیونده راهبرد اصلی محسوب می‌شود.

حال ببینیم با توجه به این معیارها کدام یک از راهبردهای ملکی‌سازی در فارسی راهبرد اصلی است. چنانکه می‌دانیم، در زبان فارسی نیز می‌توان مالک‌ها را به دو دسته مالک‌های اسمی و ضمیری تقسیم کرد و مانند زبان انگلیسی در فارسی نیز یکی از راهبردها محدود به ضمائر (البته فقط ضمائر شخصی) می‌شود و آن راهبرد، راهبرد وندافزایی است. به عبارت دیگر، تنها در صورتی مالک به ملک منضم می‌شود که مالک از نوع ضمیر شخصی باشد (مانند دستم، کتابت) اما راهبرد دیگر، یعنی استفاده از پیونده چه در مورد اسم و چه ضمیر (شخصی و انعکاسی) قابل کاربرد است (مثلاً دست من، دست خودش، دست علی). پس بر اساس این معیار راهبرد استفاده از پیونده راهبرد اصلی در فارسی است. با توجه به معیار دوم هم به نظر می‌رسد راهبرد استفاده از پیونده در فارسی اصلی‌تر باشد، چرا که راهبرد پیونده بر زیرطبقه ضمائر نیز قابل اعمال است و با توجه به این که در موقعیت‌های رسمی‌تر استفاده از ضمائر منفصل ارجح‌تر است، کاربرد پیونده ترجیح داده می‌شود، به عبارت دیگر، کاربرد پیونده هر دو موقعیت رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد پس متداول‌تر و در نتیجه اصلی‌تر است.

اما بر اساس معیار سوم شرایط متفاوت است، چرا که از راهبرد پیونده تنها برای بیان رابطه ملکی استفاده نمی‌شود. پیونده کسره در زبان فارسی برای بیان رابطه اضافه به‌طور اعم و حتی رابطه موصوف و صفت استفاده می‌شود، اما راهبرد وندافزایی، مختص رابطه ملکی است (دقیقاً به همین علت است که کسره اضافه را در فارسی امروز، پیونده می‌دانیم، نه حالت‌نما). پس از این نظر راهبرد پیوند اصلی‌تر محسوب می‌شود. بدین ترتیب به نظر می‌رسد به لحاظ دو معیار از سه معیار و معیار عام بسامد، راهبرد استفاده از پیونده راهبرد اصلی‌تر در ساخت ملکی در زبان فارسی امروز است و بنابراین، زبان فارسی از نظر رده ساخت ملکی در رده زبان‌های دارای تکواژ اضافه (از نوع پیونده دستوری‌شده) برای ساخت ملکی قرار می‌گیرد.

کتابنامه

استاجی، اعظم و نادر جهانگیری (۱۳۸۵) "منشأ کسره اضافه در زبان فارسی": *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی* دانشگاه اصفهان، شماره چهل و هفتم، ۸۱-۶۹.

جعفری، امیدعلی (۱۳۶۲) *پژوهشی تازه در دستور زبان فارسی*، اصفهان: مؤسسه انتشارات ثقفی.

ماهویتیان، شهرزاد (۱۳۷۸) *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس، چاپ سیزدهم.

ندیمی، حسن (۱۳۵۴) *طرح دستور زبان*، تهران: انتشارات رز، چاپ دوم.

نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۳) *دستور زبان روان و ساخت زبان فارسی/امروزی*، شیراز: انتشارات راهگشا، چاپ اول.
 وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹) *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

- Croft, W.(2003) 2nd edition, *Typology and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chappell, H & W. McGregor (1996) "Prolegomena to a theory of inalienability", In Chappell & McGregor (eds) *The Grammar Of Inalienability: A Typological Perspective on Body part Terms and the Part-Whole Relation*, Berlin and NewYork: Mouton de Gruyter, 3-30.
- Haiman, J.(1983) "Iconic and economic motivation." *Language* 59, 781- 819.
- Heine, B.A. (1997a) *Possession: Cognitive Sources, Forces and Grammaticalization*. Cambridge:Cambridge University Press.
- Heine, B.A.(1997b) *Cognitive Foundations of Grammar*. New York and Oxford: Oxford University Press.
- Lichtenberk, F.(2005) "Inalienability and possessum individuation", In *Linguistic Diversity and Language Theories*. Frajzyngier, F. and A. Hodges and D.S. Rood. Amesterdam: John Benjamins Publishing Company, 338-363.
- Nicols, J. A. (1992) *Linguistic Diversity in Space and Time*. Chicago: Chicago and London University Press.

